



۱۴

چربی سوزی پسا تعطیلات



۱۶

میراث آب گرفته



۱۵

۱۶گام موفقیت ۹۸

زندگی

یکشنبه: ۱۸ فروردین ۱۳۹۸: شماره ۵۳۵۲



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۳۱۴۷



معمّا - خودرو

مهربانی از گنبد کاووس:

تعیین قیمت خودرو و قیمت‌گذاری آن براساس قیمت حاشیه بازار صورت گرفته، این در حالی است که معلوم نیست چه کسانی این قیمت‌ها را تعیین می‌کنند؟ آیا خودروسازان با احتکار خودرو در افزایش قیمت حاشیه بازار نقش اساسی ندارند؟

مطالبات - پرسنل

کارکنان علوم پزشکی گیلان:

کارکنان و پرستاران دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی استان گیلان یک‌سال است مطالبات عقب‌افتاده خود را دریافت نکرده‌اند. از وزارت بهداشت درخواست رسیدگی داریم.

مهلت - دانشگاه

قلی‌زاده از تهران:

از مسؤولان دانشگاه پیام نور درخواست می‌شود سایت این دانشگاه را برای انتخاب رشته دانشجویان بدهکار باز کند. با توجه به وضعیت بد اقتصادی، همکاری و دادن وقت بیشتر به دانشجویان ضروری است.

تاریکی - اتوبان

بیباتی از تهران:

اتوبان شهید دوران از شمال به جنوب فاقد روشنایی بوده و به دلیل خلوتی این اتوبان و سرعت بالای خودروها احتمال وقوع حادثه برای شهروندان وجود دارد.

گرانی - رب

خان‌بیگی از تهران:

رب گوجه‌فرنگی با قیمت‌های بسیار گزافی به فروش می‌رسد، ولی صادرات آن با نصف قیمت صورت می‌گیرد. آیا این موضوع اجحاف در حق ملت نیست؟

دست‌انداز - بزرگراه

قربانی از تهران:

ورودی اتوبان باقری از جنوب به شمال روی پل خاقانی دست‌اندازهای فراوانی دارد. شهرداری محترم رسیدگی کند.

عوارض - خدمات

جعفری از زنجان:

با وجود افزایش سالانه عوارض اتوبان قزوین - زنجان رسیدگی‌ای به این اتوبان نمی‌شود و متأسفانه وضعیت مطلوبی ندارد.

تشکر - زندانیان

جمعی از زندانیان تهران:

رئیس واحد خدمات و اشتغال ندامتگاه تهران بزرگ با اقدامات جهادی و خیرخواهانه خود زندگی بسیاری از زندانیان را متحول کرده است. برنامه‌های اصلاحی و تربیتی این مقام مسؤول، امید را به زندگی محبوسان و خانواده‌های آنها برگردانده است.



نادر موسوی

گوشه‌ای از زندگی چند جوان اهل افغانستان که سختی‌ها را شکست داده‌اند

به افغانستان سلام



نازیلا احمدی



حامد حسینی



علی جعفری

جوانان افغانستاني موفق زیادی در کشورمان زندگی می‌کنند. جوانانی که با همه مشکلات جنگیده‌اند و از این میدان نبرد پیروز بیرون آمده‌اند. از آنهایی که در کشور سال گذشته خوش درخشیدند بگیریید تا افرادی که قرار است در گزارش امروز با آنها آشنا شوید.

بیشتر آنها زمانی که طالبان کشورشان را اشغال کرد به ایران مهاجرت کردند. در این مدت آنها با مهمان‌نوازی هموطنانمان و مشکلاتی که ممکن است در کشورمان سر راه‌شان قرار بگیرد خو گرفته‌اند و برای داشتن زندگی بهتر تلاشی می‌کنند.



لیلا شوقی

جامعه

علی جعفری، کارآفرین

من يك افغان کارآفرینم

سال ۹۲ بود که علی جعفری يك شرکت تبلیغاتی در زمینه دیجیتال راه‌اندازی کرد. شرکتی که در آن برای بسیاری از اپلیکیشن‌ها و کسب‌وکارهای دیجیتالی، زیرساخت فنی ایجاد می‌کند تا زمینه تبلیغات برای آنها مهیا شود. تخصصی که به گفته او باعث شده تا بسیاری از شرکت‌های خدماتی بزرگ که خدمات آنلاین دارند، مشتری شرکتش باشند. تا قبل از سال ۹۲، اما علی که در ایران به دنیا آمده و زندگی کرده بود، در دبی يك شرکت بازرگانی داشت. شرکتی که کارش در نهایت با ورشکستگی به پایان رسید. همان زمان بود که او دوباره به عنوان يك دانشجو به ایران بازگشت.

در نیمه راه دانشجویی، درس را هم رها کرد و به دنبال کار در بسیاری از وزارتخانه‌ها و ادارات را زد؛ اما کمتر کسی به او کار می‌داد. برای او به عنوان يك تبعه خارجی فرصت کاری کمتری وجود داشت. او نه تجربه کار و نه مدرک تحصیلی داشت و تنها کاری که می‌توانست برای او مناسب باشد، کارگری بود. ولی علی نمی‌خواست که مانند بسیاری از هموطنانش در ایران کارگری کند. به خاطر همین به این فکر کرد که از تخصص

حامد حسینی، رئیس و موسس گروه ارکا

رنگین کمان اقوام افغانستانیم

داوطلبانه وارد می‌شود و استادان ایرانی و افغان در کنار هم برای بچه‌ها کار می‌کنند. هرچند شغل حامد کارگری است، اما به خاطر خودش و بچه‌ها در کلاس‌های مربیگری فوتبال شرکت کرده و دوره‌های تصویربرداری را هم گذرانده است. بچه‌هایی که حسینی و دوستانش به آنها آموزش می‌دهند، اتفاقاً خیلی هم موفق عمل می‌کنند، به خصوص در ورزش خوب درخشیده‌اند. یکی از بچه‌های گروه آنها سال گذشته به قهرمانی جهان در رشته کینگ‌بوکسینگ رسید. یکی دیگر از رزمی‌کارها، به مقام سومی جهان دست پیدا کرد. گروه فوتبال بانوان آنها برای اولین بار وارد لیگ دست دوم شد و چهار نفر از بازیکنان تیم فوتبال در اردوی تیم ملی بانوان هم شرکت کردند. سه نفر از رزمی‌کارانی که در گروه آموزش دیده‌اند، در تیم ملی رشته خود هستند. حامد می‌گوید حالا می‌کوشند کودکانی را که از تحصیل بازمانده‌اند با آموزش درست هدایت کنند؛ کاری که از نظر او تا به حال موفق بوده است.

نادر موسوی، ناشر ادبیات داستانی و شعر افغانستان در ایران

پیک شادی افغانستانی داریم

سال ۷۹ بود که نادر موسوی در جنوب غرب تهران، برای بچه‌های بازمانده از تحصیل تبعه افغانستان مدرسه‌ای تأسیس کرد؛ مدرسه‌ای به نام خانه کودکان افغانستان. مدرسه‌ای که در آن به کودکان افغان که تازه به ایران مهاجرت کرده بودند، اما به خاطر نداشتن مدارک لازم نمی‌توانستند در مدارس ایرانی تحصیل کنند، درس می‌داد. موسوی کتاب‌های ایرانی را به دانش‌آموزانش تدریس می‌کرد؛ اما اینها برایش راضی‌کننده نبود. در گوشه ذهن معلم مدرسه، همیشه این دغدغه وجود داشت که پیک نوروزی و کتابی برای دانش‌آموزانش با محوریت افغانستان و سنت‌های خاص کشورش طراحی کند. هرچند

موسوی در کودکی به همراه خانواده‌اش به بندرعباس سفر کرد و در همین شهر هم دیپلم گرفت و بعد وارد دانشگاه تهران شد و در رشته علوم اجتماعی فوق‌لیسانس گرفت؛ اما تذهنش همیشه آداب و رسوم افغانستانی مانده بود. به خاطر همین‌ها او در سال ۸۰، برای دانش‌آموزانش پیک گل سرخ درست کرد.

او درباره نامگذاری این پیک به ما می‌گوید: «نام دیگر جشن نوروز در افغانستان، جشن گل سرخ است، چون در نزدیکی بهار و نوروز در دشت‌های مناطقی مثل مزارشریف شقایق و لاله قرمز می‌روید.» داستان‌هایی که مردم افغانستان درباره سمنو و مراسم خاص خودشان دارند، در مجموعه گل سرخ معلم داستان ما جمع می‌شود تا پیک نوروزی دانش‌آموزانش شود. دانش‌آموزان موسوی از مجموعه‌اش لذت می‌برند. ذوق‌زدگی بچه‌ها بهانه‌ای می‌شود که او با در نظر گرفتن سیستم آموزشی و کتاب آموزشی ایرانی، خودش دست به ابتکار بزند و مسائل درسی را به کشورش ربط دهد. او مثال می‌زند: «مثلاً درباره جغرافیا در کنار دروسی که در کتب درسی و درمورد ایران بود، من درباره اقلیم و ایالت‌های کشورم، آیین و رسوم به دانش‌آموزان آموزش می‌دهم.» موسوی حتی دست به ابتکار جالبی زد و با الگوبرداری از تعلیمات اجتماعی، خانواده‌های تبعه افغان را می‌نویسد. خانواده‌ای که درست شبیه به خانواده‌های تبعه افغان را می‌نویسد. خانواده‌های افغانستان سفر می‌کنند و از تاریخ و سنت‌ها می‌گویند. موسوی تعریف می‌کند که داستان‌ها و کتاب‌ها در خارج از زمان مدرسه، بعد از آموزش کتاب‌های درسی به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود. موسوی به اینها قناعت نکرد. او با الگوبرداری از برنامه‌ها و مسابقه‌هایی که کانون پرورش فکری کودکان برگزار می‌کند، برای کودکان مسابقه طراحی کرد، مسابقاتی که کودکان از آن استقبال می‌کنند. او می‌گوید: «مجوز چاپ مجله برای کودکان افغان را هم از وزارت فرهنگ و ارشاد گرفتم.»

البته موسوی می‌گوید به خاطر مشکلات کاغذ فقط توانسته، چند شماره مجله چاپ کند. ۱۸ اسالی که موسوی خانه کودکان افغانستان را راه‌اندازی کرده است، بسیاری از دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل نتوانسته‌اند درس بخوانند. بسیاری از معلمانی که امروز در مدرسه او به دانش‌آموزان درس می‌دهند، از دانش‌آموزانی بودند که روزی نمی‌توانستند درس بخوانند و در مدرسه او امکان تحصیل پیدا کرده‌اند. حالا بسیاری از دانش‌آموزان او در رشته‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های معتبر درس می‌خوانند. بسیاری هم ادامه تحصیل داده‌اند و در خارج از ایران کسب‌وکار موفق خود را دارند. موسوی می‌گوید: «دانش‌آموزان دختر و پسر هر دو در مدرسه من امکان تحصیل دارند.» بعد از آمادگی برای ورود به مدارس معمولی، با مدارک خود، آنها می‌توانند از مدرسه او خارج شوند و ادامه تحصیل دهند. هر دانش‌آموزی می‌تواند وارد خانه‌ای که موسوی ساخته است، شود. تحصیل اما هزینه دارد. البته موسوی می‌گوید دانش‌آموزان به هر میزان که توانایی پرداخت دارند، شهریه می‌دهند؛ «یک نفر ۷۰۰ هزار تومان و يك نفر هم يك میلیون تومان شهریه می‌پردازد. به خاطر نداشتن پول هیچ‌کسی اجازه ندارد از تحصیل محروم شود.» موسوی می‌گوید خیرانی هم هستند که به او کمک می‌کنند و اتفاقاً بسیاری از آنها هزینه تحصیل بسیاری از دانش‌آموزان را می‌پردازند. ☞

نازیلا احمدی

بازیگر، کارگردان و نویسنده تئاتر

مسأله افغانستان تنها جنگ نیست

زمانی که جنگ طالبان شروع شد، خانواده نازیلا احمدی وارد

ایران شدند.

چند ماه بعد، او در تهران به دنیا آمد. نازیلا ی کوچک هنوز به سن مدرسه نرسیده بود که کار کردن

را شروع کرد. داستان نازیلا اما از هفت هشت سالگی شروع شد.

زمانی که به عنوان يك کودک بازمانده از تحصیل، در خانه

کودکی در جنوب تهران رفت‌وآمد می‌کرد. او در این خانه با نقاشی و

تئاتر آشنا شد. جاذبه تئاتر نازیلا را جادو کرد. او به ما می‌گوید: «من عاشق تئاتر شدم.» علاقه و هنر

احمدی باعث می‌شود معلم تئاترش، تئاتری را با بازی او اجرا

کند. او حتی در يك فیلم کوتاه هم نقش آفرینی می‌کند. بازیگری

در تئاتر، اما خیلی زود به پایان

می‌رسد.

او تئاتر و علاقه‌اش را پشت سر می‌گذارد و مجبور می‌شود کار کند

و درس بخواند. نازیلا می‌گوید در نهایت تا اول راهنمایی درس

می‌خواند و بعد برای کمک به خانواده، مدرسه را رها می‌کند و

کار تنها انتخابش می‌شود. در پس ذهن نازیلا لذت حضور در

صحنه تئاتر باقی می‌ماند. به خاطر همین شب‌ها به امید حضور دوباره در صحنه تئاتر، دست به

قلم می‌برد و می‌نویسد، از طرح‌ها و داستان‌هایی که روزی شاید به

اجرا دربیاید. رویای حضور دوباره در صحنه تئاتر باعث می‌شود

نازیلا دوباره به هنر برگردد. هرچند خانواده او اجازه این کار را به او

نمی‌دهند.

نازیلا اما سخت می‌جنگد. دو سال پیش زمانی که تازه ۱۹ سال

داشت، به دنبال رویای خود می‌رود و معلم تئاتر کودکی‌اش را

پیدا می‌کند و به عنوان بازیگر تئاتر فعالیتش را از سر می‌گیرد.

حضور در تئاترها و فیلم‌های کوتاه حمید پورآذری و بهرام بیضایی

از جمله رزومه او در این دو سال است. در کنار بازیگری، ذهن نازیلا

همیشه درگیر نوشته‌هایش بوده است. او می‌گوید: دوست داشتم

نوشته‌های زمان کودکی‌ام را اجرا کنم. وقتی از افغانستان می‌گویم، ذهن همه ناخودآگاه به سمت

جنگ می‌رود. موضوع افغانستان اما تنها جنگ نیست.

نگاه کارگردان تئاتر به موضوع افغانستان، کاملاً اجتماعی است. برای او هم مهم است که

تماشاگرانش از نگاه او تا چه حد استقبال می‌کنند یا چه نظری

دارند. به خاطر همین هم بعد از هر اجرا از هر کدام از تماشاگرانش

درباره تئاترش می‌پرسد. بسیاری از مخاطبانش کارهای او را دوست

دارند. همین بهانه‌ای شده است تا نازیلا با جدیت بیشتری کار کند.

او، درسش را ادامه داده و دیپلمش را گرفته است. نازیلا حالا

خود را برای کنکور هنر آماده می‌کند و دوست دارد در رشته

کارگردانی یا بازیگری تئاتر ادامه تحصیل دهد. تشویق‌های مخاطبانش او را مصمم کرده

تلاش کند و به هدفش برسد. ☞